

# شجریان آخرین کلام در موسیقی سنتی امروز ایران

آهنگساز در کار خود خبره و استاد باشد می تواند در هر مایه و دستگاهی آهنگی بیافریند که خبری از حزن و شکست و آه و ناله در آن نباشد

«علی- هاشمی»

خاطره

مرغ سحر - ای ایران

در یکی از شب ها با تنی چند تن از دوستان رفته بودیم به کنسرت استاد شجریان در تالار وحدت وزارت کشور در ابتدای ورود به سالن دیدار آن همه جمعیت و صحنه ای چند هزار نفری واقعا جالب و حیرت انگیز بود آدم دچار نابلوری و احساس غرور می شد.

هر بخش از برنامه با کف زدن ها، تحسین ها و استقبال باشکوه همراهی شد. همه ای امواج صوتی حکایت از غریزه حق شناسی و تأیید می کرد. گاهی جمعیت یک صدا می گفتند: «استاد دوست داریم».

به خصوص پس از پایان برنامه، تقاضای «مرغ سحر» مرغ سحر» فزونی می یافت. خواننده مردمی و گروه همنازبان پس از چند لحظه ترک سالن به احترام کف زدن ها و خواسته ای مردم دوباره به صحنه بازگشتند و در میان شور و شوق مردم در جای خود قرار گرفتند.

گرچه مردم ترانه ای مرغ سحر را می خواستند ولی استاد پس از این که آرامش برقرار شد با

لحنی صمیمی توأم با لبخندی تشکر آمیز گفت: "ترانه ای براتون می خونم با شعر مولانا ساخته ای آقای فرج پوری. فکر می کنم خوشتون بیادا" و مطلقا اشاره ای به ترانه ای مرغ سحر نکرد!

مردم سرپا گوش شدند و ترانه ای نشاط انگیز را نوش جان کردند. برای مرتبه ای دوم پس از اجرای آن ترانه، گروه هنرمندان برخاستند و صحنه را ترک کردند و ضمن خروج همواره با تعظیم و فروتنی بسیار سپاس گزاری خود را نشان می دادند. اما مردم دست بر نمی داشتند و فریادها بلندتر و رساتر شده بود و دیگر کار از اشاره و صدای دوسه نفر و پراکندگی شعار مرغ سحر! مرغ سحر! گذشته بود گویی تا آن آهنگ و شعر قدیمی خوانده نشود و دوست داران شجریان به آرزوی ظریف و دلنشین خود نرسند کار لرکستر پایان نیافته و نیز جام احساس و ذوق و عاطفه ای خلق هنوز اشباع نشده است. گرچه استاد با اشارات و جملات بسیار مختصر گفت که دیر است! ... یا وقت تمام شده! اما گوش کسی بدهکار نبود و هم صدایی مردم هم چنان فضا را پر کرده بود. گویی ... سالن از جای کنده می شد و بر جای می نشست! ... آدم دقیقا احساس می کرد که هیچ نغمه و ترانه ای جای مرغ سحر را در ذهن مردم پر نمی کند و آن نغمه ای جادویی لوح غلیان احساس و شور است. بالاخره گروه هنری آوا برای سومین بار روی صحنه ظاهر شدند و در جای خود قرار گرفتند.

استاد به همراهان خود نگاهی از سر تمکین انداخت و چنین نشان داد که چاره ای نیست حتی اگر دیر شده یا وقت سالن گذشته باشد. اما باید به این خواسته ای خلق جواب مثبت داد.

چند لحظه ای به سکوت گذشت ناگهان گویی آوایی از آسمان فرود آمد و آن سکوت سنگین را شکست. زیرا استاد بدون همکاری لرکستر چنین خواند: «مرغ سحر ناله سر کن ...»

امواج خروشان شادی مردم، راستی فضا را انباشت و کف زدن ها و جمله های تحسین آمیز بر عمل استاد مهر تأیید زد ولی ناگهان صدای جمعیت خاموش شد.

در این جا بود که لرکستر شروع به نواختن ترانه ای مرغ سحر در دستگاه مهور کرد و خواننده نیز

همراه آنان شد. جالب بود که مردم گاهی برخی مصرع ها را با لرکستر همراهی می کردند. راستی موجی از شادی و فخر و احساس همبستگی بر سالن حکمفرما شده بود!

تماشاچیان صمیمانه ترین احترام و سپاس خود را هدیه می کردند. پس از پایان ترانه ها، گروه آواز در حالی صحنه را ترک می کردند که هنوز صدای تحسین ها، کف زدن ها و شعار «استاد دوست داریم» به گوش می رسید به دوستان گفتیم: «راستی که تختی آواز ایران است».

روانش شاد، فریدون مشیری که می گفت: «خسرو آواز ...»

حقیقتی است که این قبیل غنولن ها برارنده و شایسته ای مردی است که همه ای عمر در رشته ای هنری خود با همه ای استادی، همواره حالت دانشجویی را داشته که برای کسب معارف و گوشه ها و نکته های موسیقی ایران سرپا استعداد است و در کمال احترام نزد پیش کسوتان و پژوهش گران هنری می نشیند و می آموزد و هرگز واژه استثنایی بودن از او شنیده نشده. حال آن که واقعا استثنائه است. ناگفته نماند که هم آوایی همایون در عین نواختن ضرب یکی از شاه کارهای تحسین برانگیز این کنسرت بود. همایون خود نسل چهارم از خانواده آواز خراسان است. او در هنگام اجرای ضرب یا آواز با ضرب به دقت کامل به دهان پدر نگاه می کرد و سرپا دقیق و حساس بود که کاملا هم آهنگ باشد اما گویی صدایش را نمی خواهد از پدر بالاتر به گوش مردم برساند. حرمت پدر را نگاه می دارد و رفتارش رنگ و روی تربیت سنتی دارد و این خود بر مزیت کار گروه هنری آوا می افزود.

زنده شدن خاطرات

گرچه ترانه مرغ سحر را حدود سی سال قبل با صدای خوب نادر گلچین شنیده بودم، اما در انتهای کار چند خاطره از ذهنم گذشت که گفتم خوب است آن ها را به این مناسبت روی کاغذ بیاورم. یکی آن که تابستان ۱۳۷۰ در خانه ای یکی از دوستان عزیز در کلاردشت میهمان بودیم روزی که همه جمع بودند من تقاضای اجرای ترانه ای مرغ سحر را مطرح کردم زنده یاد فریدون



مشیری نازنین با آن خط زیبا و خوش، نام تمام میهمانان و ماجرای آن صحنه را نوشت.

من آن دو صفحه دست‌نوشته‌ی فریدون را ۱۶ سال است که مثل برگ زرین نگه داشته‌ام ولی اینک دلم می‌خواهد که عده بیشتری بخوانند و لذت ببرند. راستی تا آن روز نمی‌دانستم که این ترانه در دو بند سروده شده و حالا هر بار که به مفاهیم و مصرع‌های آن دو بند دقیق می‌شوم می‌بینم که به راستی ملک الشعرائی بهار چقدر زیبا و مردمی و توانا سروده و مرتضا خان نی لود نیز چقدر زیبا آهنگ آن را ساخته است. آقای سایه شاعر عزیز می‌گفت اولین بار این ترانه را خانم ملوک ضرابی خوانده ولی بعدها دیگران نیز اجرا کردند. دست‌نوشته‌ی فریدون مشیری که در پایان همین مطلب «سکن» شده از نظراتان می‌گذرد.

دو روز پس از آن دیدار خاطره برانگیز به اتفاق استاد شجریان به تهران برمی‌گشتم. در حوالی محمود آباد ضمن صحبت‌های خوب و تماشای فضای سبز و زیبا، درختان و کوه‌های خرم و سواحل آرام دریا رفته رفته به یاد پریروز فرو رفتم و چند سطر از ترانه‌ی مرغ سحر را زمزمه کردم.

شجریان با شنیدن آنها بی‌مقدمه گفت: «... حق این شعر و آهنگ ادا نشده ... من یکروز آن را می‌خوانم»

روی اعتقادی که به استادی و حقانیت او دارم تأکید کردم که در انجام آن فکر تأخیر نوزد زیرا حیف است. خوش‌یختانه او پس از چندی به این وعده نیک با قدرت کامل عمل کرد و بارها در ایران و خارج از ایران آن ترانه را به اجرا درآورد. به درستی و در کمال حق‌شناسی، مردم هم در شور و وجد شنیدند و آموختند و لذت بردند و تحسین کردند و درود فرستادند و دعا کردند.

بارها با خود گفتم درست است که هر یک از خوانندگان این ترانه، همگی در سطح و حد خود چهره‌ای ماندگار و فروزنده بوماند و هرچند که آهنگ آن نیز بسیار زیبا و دلنشین است اما نکته اصلی در لابلای ابیات و بندهای شعر آن است. چون شعر اگر حالت تعریفی این و آن و ذکر نام اشخاص را نداشته باشد از حالت خصوصی درمی‌آید و مضامین ملی، فراگیر، زیبا و ادیبانه‌ی آن بلندگوی فریادهای فرو خفته‌ی خلق می‌شود و به هر جایال می‌گستراند.

بهترین دلیل آن است که حدود ۸۰ سال از سرایش و آفرینش این شعر و آهنگ گذشته است اما شنیدن دوباره آن احساس ذوق و نشاط تازه‌تری را در انسان بیدار می‌کند و به نظر می‌رسد که همواره کلام نو و تازه است. و اینک سال‌ها است که خواننده و آهنگ‌ساز و شاعر آن ترانه‌ی همیشه زیبا به دیار دیگر قدم نهاده‌اند اما اثرشان

زنده و پابرجا و در میان مردم جاری است. خاطره دیگر در کلاس سوم ابتدایی دبستان هدایت بازارچه‌ی قوام الدوله هر روز صبح آهنگی را می‌خواندیم و با صف به کلاس‌ها می‌رفتم. نام آن سرود ای ایران بود.

روانش شاد که به همت او، یعنی استاد علی‌نقی خان وزیری پس از بازگشت از آلمان در بسیاری از مدارس ایران معلم سرود و موسیقی فعالیت می‌کرد و فرزندان از ابتدا با آهنگ و موسیقی اصیل و شعر خوب آشنا می‌شدند. ظاهراً در وزارت فرهنگ هم اداره کل سرود و موسیقی دایر بود. همه می‌دانیم که آهنگ را زنده یاد استاد روح اله خالقی ساخته، شعر آن را شادروان استاد دکتر حسین گل گلاب سرودم استاد همیشه زنده. غلام‌حسین بنان حدود ۶۰ سال قبل برای اولین بار آن را خوانده بود.

نکته مهم آن که معمولاً گفته شده که دشتی، دستگاه آواز یا گوشه‌ای است که برای بیان سوز و گناز و آه و ناله بسیار مناسب است اما جالب توجه آن است که استاد خالقی این سرود سرفراز محکم و پرانگیزاننده و ملی را در مایه‌ی دشتی ساخته!! یعنی اگر آهنگ‌ساز در کار خود خیره و استاد باشد می‌تواند در هر مایه و دستگاهی آهنگی بیافریند که خبری از حزن و شکست و آه و ناله در آن نباشد.

نکته دیگر آن که اگر شعر ترانه یا قصیده یا غزل یا رباعی یا هر نوع دیگر آن فی حد ذاته از استقلال ملی، عاطفه خلق، شور و وطن‌دوستی، حیثیت جامعه، تاریخ، روح اعتراض به ظلم، مردانگی، شهامت، عشق و غیره سخن بگوید مسلماً پابرجا می‌ماند و مردم آن را فراموش نمی‌کنند و همواره اصل شعر یا مفهوم و مضمون آن را به دل می‌سپارند و در هر فرصتی با خواننده همراه و هم آواز می‌شوند.

انسان از شنیدن ترانه‌ها و سرودهایی مثل مرغ سحر، ای ایران و ... احساس غرور و زندگی می‌کند. زنده می‌شود، از تنهایی و سکوت و ترس بیرون می‌آید و گویی این اوله‌های زیبا و خاطره‌انگیز از ذهنش عبور می‌کنند و هوای خوب، امید، شادی، پیروزی، فضای باز، غرور، افتخار ملی، آزادی، وسعت اندیشه و احساس، انسانیت، ملیت و ... بالاخره باز می‌گوید خدایشان بیامرزاد که چنین‌ها سرودند و آفرینند.

مرغ سحر ناله سرکن...  
ای خنده‌ای فلک‌سای طبیعت!  
شام تاریک ما را سحر کن!  
تا گردش زمین بپور آسمان بپا است  
نورایزدی همیشه رهنمای ما است  
به یادگار بماند:

درسفر کلاردشت که توفیق دیدار سیما‌بینه محمد رضا شجریان، علی هاشمی، جلیل اخوان، پرویز اخوان یا خانواده گرمی‌شان (غزاله، سیمین، آفاق

و قدرت) و اقبال اخوان، مینو هاشمی و سوسن مهربانی، دست داد به خواهش آقای علی هاشمی خانم سیما بینا این ترانه را خواندند و در همان حال فریدون مشیری نوشت.

### "مرغ سحر"

آهنگ‌ساز نی لود  
شعر: ملک الشعرائی بهار  
مرغ سحر ناله سرکن  
طاق مرا تازه تر کن  
ز آه سرور باران قفس را  
بروشکن و زیر و زیر کن  
لبلب پر بسته ز کج قفس درآ  
تتمه آزادی نوع بشر سرا  
و زلفی عرصه این خاک توده ره  
پر شرر کن  
ظلم طالب جور صیاد  
انسانیت ناله بر باد  
ای خندای فلک ای طبیعت  
شام تاریک ما را سحر کن  
نوبهار است گل به بار است  
ایر چشم زاله بار است  
زین قفس چون دلم  
تنگ و تار است  
شعله فکن در قفس ای آه آتشین  
دست طبیعت گل عمر مرا چین  
جانب عاشق نگه ای تازه گل  
ازین بیشتر کن بیشتر کن بیشتر کن  
مرغ پیل، شرح هجران  
مختصر و مختصر درست است

### بند دوم

عمر حقیقت بسر شد  
مهر و وفا ای سپر شد  
ناله عشق، ناله مشوق  
هر دو دروغ و بی اثر شد  
راستی و مهر و محبت فسانه شد  
دل و سرافت همگی از میانه شد  
وز بی زودی، وطن و دین بهانه شد  
دینه تر شد دینه تر شد  
ظلم مالک جور لوب  
زوغ از غم گشته بی تاب  
سافر اغنیه پر می‌تاب  
جام ما پر ز خون جگر شد  
ای دل تنگ ناله سر کن  
وز قوی دستان حنر کن  
وز مسالواته صر فطر کن  
ساقی گل چهره بده آن آتشین  
تتمه خاکش بزن ای تار دلشین  
ناله بر لب ز قفس ای لب لب حزین  
کز غم تو سینه من پر شرر، پر شرر شد

شماره ۸۵

